

## مقایسه تمایز یافتگی خود و مؤلفه‌های آن در زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی

شیما صحرانورد<sup>۱</sup>

تقی پورابراهیم<sup>۲</sup>

ندا نظر بلند<sup>۳</sup>

### چکیده

طلاق عاطفی یکی از آسیب‌های جدی در روابطه زناشویی است. غیررسمی بودن و پنهان بودن این مسئله اهمیت پژوهش‌های دقیق در این زمینه را ایجاب می‌کند. پژوهش حاضر با هدف مقایسه تمایز یافتگی خود و مؤلفه‌های آن در زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی انجام شد. این پژوهش به لحاظ هدف از نوع علی-مقایسه ای و از نظر نحوه جمع آوری اطلاعات از نوع توصیفی است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان متأهل و شاغل زنان شهر تهران بودند. از این جامعه ۳۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه مکفی در نظر گرفته شد که پس از حذف پاسخ‌های مخدوش تعداد نمونه به ۲۷۷ نفر کاهش پیدا کرد. سپس نمونه‌های انتخاب شده به پرسشنامه تمایز یافتگی خود (DSI-R) و طلاق عاطفی پاسخ دادند و به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل واریانس تک متغیره و چند متغیره استفاده شد. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که از بین مؤلفه‌های تمایز یافتگی سه مؤلفه "واکنش پذیری هیجانی"، "گریز عاطفی" و "هم آمیختگی با دیگران" تفاوت معناداری در زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی دارند اما در مؤلفه "موقعیت من" تفاوت معناداری بین دو گروه وجود نداشت. همچنین نتایج حاکی از معنادار بودن تفاوت دو گروه در تمایز یافتگی خود بود. بدین صورت که زنان دارای زمینه طلاق عاطفی تمایز یافتگی کمتری داشتند. تفاوت معنادار بین زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی در تمایز یافتگی نشان دهنده اهمیت و تأثیر این متغیرها در کیفیت رابطه زوجین است. به همین جهت بررسی تفاوت‌های زوجین در این موارد در مشاوره‌های پیش از ازدواج و ارائه راهکارها و آموزش‌های لازم به آنها می‌تواند نقش مؤثری در کاهش تعارضات زوجین و پیشگیری از طلاق عاطفی داشته باشد.

واژگان کلیدی: طلاق عاطفی، تمایز یافتگی خود، مؤلفه‌های تمایز یافتگی.

۱. کارشناسی ارشد مشاوره

۲. عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه شهید بهشتی

۳. عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه شهید بهشتی

## ۱. مقدمه

پیوند زناشویی در بر گیرنده ابعاد زیستی، عاطفی، روانی و اقتصادی و اجتماعی است و همسانی زوجین در این ابعاد می‌تواند ضامن سلامت رابطه و حفظ زندگی زناشویی باشد (مصاحبتی، ۱۳۸۳). ازدواج اگرچه در معنای رایج و لایه بیرونی آن پیوند دو نفر در چهارچوب قراردادهای اجتماعی به منظور دستیابی به دستاوردهای عاطفی، اقتصادی و معنوی است اما در لایه‌های درونی تر خود سرشار از پویایی‌ها و کنش‌های درون روانی افراد است که در روابط بین فردی مجال بروز می‌یابد. در دیدگاه‌های روان پویایی اعم از روانکاوی و روان تحلیلی هر رابطه بین فردی بیش از آن که تأثیرپذیر از مسائل و مشکلات بین فردی باشد از سازه‌های درون روانی افراد که در دوران اولیه کودکی شکل گرفته اند تأثیر می‌پذیرد. جمله فروید در این زمینه بسیار گویاست: ازدواج دو شخصیت ناپخته تناسلی<sup>۱</sup>، تلاش کودکانه ای است برای به دست گرفتن کنترل (پروچسکا و نور کراس، ۱۳۸۳). طلاق نیز از همین زاویه قابل بررسی است. بسیاری اوقات کانون ازدواج را نه نیازها و نگیزه‌های آغازین بلکه تعارض‌های درون فردی و یا شکل ناپختگی شخصیت مستقل در افراد پا بر جا نگاه داشته است. شاید بتوان گفت انگیزه‌های اساسی زیستی - روانی افراد است که در شکل گیری پیوند زناشویی، تداوم یا اضمحلال آن به شکل اساسی دخالت دارند.

یکی از مهمترین آسیب‌ها در خانواده‌هایی که کار کرد ناسالم دارند، طلاق است. اما آمار رسمی طلاق به طور کامل نشان دهنده میزان ناکامی زوجین در زندگی زناشویی نیست، زیرا در کنار آن آماری بزرگتر به طلاق عاطفی اختصاص دارد، یعنی به نوعی زندگی خالی از عواطف که در آن زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی به دلایل گوناگون اقدامی برای طلاق نمی‌کنند (بخارایی، ۱۳۸۶). در واقع برخی ازدواج‌ها با طلاق پایان نمی‌یابند بلکه به ازدواج‌های توخالی تبدیل می‌شوند که فاقد عشق و صمیمیت بوده و زوجین فقط با جریان زندگی پیش رفته و زمان را سپری می‌کنند (استیل و کید، ۱۳۸۸). تبعات ناشی از مشکلات زناشویی، بسیاری از زوجین را در شرایطی قرار میدهد که با وجود اختلافات به دلیل رعایت برخی مصلحتها امکان جدایی نداشته و یا نمی‌توانند به سادگی از هم جدا شوند. زندگی در این شرایط افراد را در برزخی قرار می‌دهد که روان شناسان آن را "طلاق عاطفی"<sup>۳</sup> نامیده اند (میرزاخانی، ۱۳۸۹). عدم همسویی نیازها، نبود تفاهم بین زوجین، اختلالات رفتاری و شخصیتی زوجین و وجود انتظارات غیر منطقی اثر منفی بر کیفیت روابط زناشویی گذاشته و ادامه دار شدن این حالات منجر به احساس ناکامی در زوجین و برآورده نشدن انتظارات ایشان از ازدواج خواهد بود. حال اگر این افراد با برخی محدودیتها مواجه بوده و نتوانند رابطه زناشویی را از طریق طلاق قانونی به پایان برسانند، زندگی زناشویی همراه با مشکلات و معضلات زیاد ادامه می‌یابد اما این مشکلات عمل زوجین را با نوعی جدایی روانی مواجه می‌کند که به مراتب آثار روحی و روانی آن مخرب تر از طلاق قانونی است (دولت گران، ۱۳۸۳).

طلاق عاطفی موضوعی است که به دلیل پنهان بودن و غیررسمی بودن آن کمتر در حوزه پژوهش مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. اما ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ما به گونه ای است که زمینه را برای شکل گیری این معضل فراهم می‌نماید و این مسئله نشان دهنده اهمیت انجام پژوهش‌های دقیق در این حوزه دارد چرا که رسیدن به طلاق عاطفی یا طلاق هیجانی<sup>۴</sup> آسیب‌های جدی و جبران ناپذیری برای افراد خانواده به همراه داشته و انحرافات اخلاقی و

1. immature genital personality
2. empty shell marriage
3. emotional divorce
4. emotional divorce

آسیب‌های اجتماعی و روانی به میزان بیشتری در چنین شرایطی بروز می‌کنند (کنت<sup>۱</sup> او پراتر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰). روشنی (۱۳۸۹) در پژوهش خود وجود ساختار سنتی در خانواده، از بین رفتن علاقه زوجین، فقدان صمیمیت و احساس تعلق، بی‌اعتمادی و کاهش رضایت جنسی و قطع رابطه با خانواده همسر را به عنوان ویژگی‌های طلاق عاطفی مطرح کرده است. طلاق عاطفی عموماً در خانواده‌هایی مشاهده می‌شود که زنان به علت برخی مسائل از جمله: سنت و عرف، باورهای نادرست، نگرش‌های منفی جامعه سبب به زن مطلقه، ترس و نگرانی از تنهایی و یا از دست دادن فرزندان اقدام به طلاق قانونی نمی‌کنند. در این شرایط زوجین به تدریج متوجه می‌شوند که جذابیت و کشش عاطفی مثبتی که نسبت به یکدیگر داشته اند فروکش کرده و در نتیجه از مسائلی مانند: درک نشدن، بی‌توجهی و اشتغال زیاد همسر شکایت دارند (دژکام، ۱۳۸۱). زوجین درگیر طلاق عاطفی شرایط دشوار و موقعیتی آزار دهنده را متحمل می‌شوند اما اقدامی برای بهتر شدن روابط متقابل خود انجام نمی‌دهند. در این راستا پژوهش دوروفرد (۱۳۹۱) نشان داد که میان طلاق عاطفی و وقوع طلاق قانونی، رابطه‌ای وجود ندارد. این مسئله با در نظر گرفتن دلایلی که باعث استمرار زندگی در شرایط طلاق عاطفی می‌شود، قابل درک بوده و نشان دهنده اهمیت انجام پژوهش‌های دقیق در مورد طلاق عاطفی است. تغییر ساختار و نقش خانواده در جامعه امروز و تأثیر آن بر زندگی افراد باعث شده برخی نیازهای اساسی آنها و به طور مشخص نیازهای عاطفی به خوبی برآورده نشده و بستر مناسبی برای بروز طلاق عاطفی ایجاد شود که این مسئله در شهرهای بزرگ بیشتر مشاهده می‌شود. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که طلاق عاطفی تأثیرات منفی عمیق تری بر زنان در مقایسه با مردان دارد (ستار، ۲۰۱۱). بدین صورت که فشار و اضطراب بالایی که زنان در شرایط طلاق عاطفی تحمل می‌کنند آنها را به فاصله‌گیری عاطفی از همسر سوق می‌دهد تا از این طریق بتوانند بر استرس خود غلبه کنند این مسئله نارضایتی بیشتر آنها را به سبب عدم دریافت توجه کافی در پی خواهد داشت (پلگ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴).

بسیاری از روانشناسان ویژگی‌های شخصیتی زوجین و کیفیت روابط بین اعضای خانواده اصلی را مهم‌ترین عامل در موفقیت یا عدم موفقیت هر ازدواجی میدانند. تمایز یافتگی به عنوان یکی از این عوامل در نظر گرفته می‌شود که آینده روابط فرد را در خانواده مشخص می‌کند (فخاری و لطیفیان، ۱۳۹۳). بوئن<sup>۴</sup> (۱۹۷۷) با فرمول بندی نظریه نظام‌های خانواده مفهوم "تمایز یافتگی"<sup>۵</sup> را مطرح کرد. تمایز یافتگی به عنوان یک فرایند بین نسلی، شخصیت فرد را بر اساس یک سری الگوهای شناختی و رفتاری در خانواده شکل می‌دهد بدین صورت که اضطراب‌ها و مشکلات بین فردی خانواده مبدأ از نسلی به نسل دیگر در "فرایند انتقال بین نسلی"<sup>۶</sup> منتقل می‌شود. تمایز یافتگی خود، ترکیب پیچیده‌ای است از بلوغ عاطفی، توانایی تفکر منطقی در یک موقعیت هیجانی و حفظ روابط صمیمانه. از دید بوئن کمال مطلوب آن است که فرد به یک هویت شخصی دست یافته و میان "احساسات و شناخت"، فرایندهای "عقلی و احساسی" و "فردیت و با هم بودن"<sup>۷</sup> در خانواده تعادل ایجاد کند. او معتقد است که در جامعه انسانی نوعی نیروی زندگی<sup>۸</sup> که از ریشه‌ای غریزی برخوردار است کودک را به شخصی برخوردار از عواطف مجزا تبدیل می‌کند. در واقع این نیرو، نیرویی است که افراد را به سمت تمایز یافتگی سوق می‌دهد. در نتیجه این نیروهای تعادلی، هیچ کس به جدایی هیجانی کامل از خانواده دست نخواهد یافت

1. Kenneth
2. Prather
3. Peleg
4. Bowen
5. differentiation of self
6. intergenerational transmission process
7. individuation & togetherness
8. life force

(اسکورون<sup>۱</sup> و دندی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴). تمایز یافتگی یک ویژگی شخصیتی است که در سطوح مختلف درون فردی<sup>۳</sup> و بین فردی<sup>۴</sup> نمایان می‌شود. با توجه به کار کرد درون فردی، توانایی جداسازی فرایندهای عاطفی از فرایندهای عقلانی و با توجه به کار کردهای بین فردی، توانایی تجربه کردن صمیمیت همراه با استقلال و خودپیروی در روابط بین فردی و تعادل مناسب میان آنها را نشان می‌دهد ("کلور"<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹). تمایز یافتگی با خصایصی نظیر داشتن تعریف مشخص از خود، توانایی بیان تجربه و تعدیل احساسات، کنار آمدن بهتر با استرس‌های زندگی و پذیرش اشتباهات و همچنین با ویژگی بلوغ عاطفی برای کنترل روابط، توانایی برقراری روابط صمیمانه با دیگران بدون هراس از به هم خوردن حد و مرزها مشخص می‌شود (کرامتی، شعاع کاظمی، حسینیان، ۱۳۹۱). در مقابل افراد با سطح تمایز یافتگی پائین، شدیده عاطفی هستند و بیشتر انرژی شان را متوجه تجربه و شدت حساساتشان می‌کنند و در تنش‌ها و مسایل بین فردی، همراه با موج عاطفی خانواده حرکت می‌کنند. این افراد از بلوغ هیجانی کمتر و ظرفیت محدودی برای صمیمیت برخوردارند (پلگ و یتزاک<sup>۶</sup>، ۲۰۱۱). تمایز یافتگی از چهار مؤلفه "موقعیت من"<sup>۷</sup>، "هم آمیختگی با دیگران"<sup>۸</sup>، "واکنش پذیری هیجانی"<sup>۹</sup> و "گریز عاطفی"<sup>۱۰</sup> تشکیل شده است. "موقعیت من" به معنای داشتن عقاید و باورهای مشخص در زندگی است. افراد تمایز یافته از هویت شخصی قوی برخوردارند و به خاطر کسب رضایت دیگران، عقاید و رفتار خود را تغییر نمی‌دهند. این افراد می‌توانند در شرایط پرتنش استقلال و خودمختاری خود را حفظ کنند. "واکنش پذیری هیجانی" حالتی است که در آن احساسات فرد بر عقل و منطقش غلبه دارد، تصمیم‌های فرد بر اساس واکنشهای هیجانی صورت می‌گیرد و قدرت تفکر و تصمیم‌گیری در شرایط پرتنش مختل می‌شود. این افراد نمی‌توانند در شرایط هیجانی خود را کنترل کرده و آرام نگه دارند و هنگام تصمیم‌گیری تنها بر اساس احساسات لحظه‌ای خود عمل می‌کنند (هوپر<sup>۱۱</sup> و دی پوی<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۰). "گریز عاطفی" تمایل به خروج از رابطه و عقب نشینی در شرایط پرتنش را نشان می‌دهد. در شرایط استرس‌زا، فرد تمایز نایافته نیاز به فرار، اجتناب یا نادیده گرفتن موقعیت دارد در حالی که افراد تمایز یافته، تجربه‌های هیجانی خود را به رسمیت شناخته و قادر خواهند بود با هیجانان شدید کنار بیایند. افراد با "گریز عاطفی" بالا از راهبردهای متفاوتی برای فرار از پیوندهای هیجانی حل نشده خانواده خود استفاده می‌کنند. این راهبردها می‌توانند فاصله گرفتن فیزیکی از خانواده یا ایجاد موانع روانی مانند صحبت نکردن با اعضای خانواده باشد این افراد اهمیت خانواده اصلی را انکار کرده و روابط صمیمانه را تهدیدی برای استقلال خود می‌دانند که این مسئله منجر به منزوی شدن آنها می‌شود. "هم آمیختگی عاطفی" به معنای از دست دادن هویت در یک رابطه است افرادی که "خود" کمتر تمایز یافته‌ای دارند در روابط با دیگران دچار انحلال و هم‌آمیختگی می‌شوند. این افراد به شدت تمایل به هم‌رنگی و همسانی با دیگران داشته و عزت نفس شان به نحوه رفتار اطرافیان وابسته است. افراد با هم آمیختگی بالا به تأیید و حمایت اطرافیان خود نیازمندند و رفتارهایشان تحت تأثیر

1. Skowron
2. Dandy
3. interpersonal
4. intrapersonal
5. Kelever
6. Yitzhak
7. I - position
8. fusion with others
9. emotional reactivity
10. emotional cut off
11. Hooper
12. Depuy

سیستم هیجانی، شرایط محیط و واکنش اطرافیان شکل می‌گیرد ("میزر"<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱). در مطالعه اهمیت و نحوه تأثیر گذاری تمایز یافتگی خود هلمن<sup>۲</sup> و دین<sup>۳</sup> (۲۰۱۱) نشان دادند که کیفیت سطوح تمایز یافتگی که در خانواده مبدأ شکل می‌گیرد بر روابط بزرگسالی تأثیر گذار است. این نتایج تأییدی است بر نظریه سیستمی بوئن مبنی بر این که تمایز یافتگی شکل گرفته افراد در کودکی بر روابط آنها در بزرگسالی تأثیر گذار است و میزان تمایز یافتگی با همسر به مرور زمان تغییر می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که افراد در همسر گزینی به سوی فردی متمایل می‌شوند که از سطح تمایز یافتگی همسان با خودشان برخوردار باشد و چون تمایز یافتگی بالا برای سازگاری در سطح روانشناختی و ارتباطی زوجین بسیار ضروری است به همین سبب در تئوری بوئن، اعتقاد بر این است که تمامی نشانه‌ها مانند: بیماری‌ها، مشکلات اجتماعی و خود متمایز سازی اندک با کار کرد ناسالم خانواده ارتباط مثبت دارند (هراس<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸). پژوهش ساداتی (۱۳۹۳) نیز نشان داد که تمایز یافتگی پائین از طریق تعارض زناشویی با دلزدگی رابطه دارد بدین صورت که جدایی عاطفی در زوجین با تمایز یافتگی پائین که به علت عدم رعایت مرزهای زناشویی ایجاد می‌شود منجر به بروز تعارضات زناشویی شده و انباشت احساسات منفی ناشی از حل نشدن منطقی این تعارضات در دراز مدت زمینه ایجاد دلزدگی<sup>۵</sup> زناشویی را فراهم می‌آورد در مقابل زوجینی که تمایز یافتگی بالایی دارند بهتر می‌توانند با تعارضات سازگار شده و به میزان کمتری از واکنش‌های اضطرابی، اجتنابی و حتی مثلث سازی<sup>۶</sup> استفاده می‌کنند (لیکانی<sup>۷</sup>، ۲۰۱۳).

از آنجا که مفهوم طلاق عاطفی با نارضایتی و تعارضات زناشویی در ارتباط است و پژوهش‌های انجام شده در این زمینه محدود است و با توجه به اهمیت تمایز یافتگی خود در کار کرد خانواده و کیفیت رابطه زوجین، بررسی روابط اولیه در محیط خانواده و نحوه ارتباطات اعضای آن به عنوان عامل مهم در شکل گیری تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی بسیار ضروری به نظر می‌رسد. هر چه اطلاعات و دیدگاه‌های ما در این زمینه دقیق تر و کامل تر باشد احتمال کاهش بحران و امکان یافتن راه حل‌های کار آمد و مؤثر بیشتر خواهد بود. پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهند که اگر زوجین بتوانند به شیوه مثبتی تعارضات را مدیریت کرده و توانایی حل آنها را داشته باشند وجود تعارضات آسیب زا نخواهد بود (سیفره<sup>۸</sup> و شوارتز<sup>۹</sup>، ۲۰۱۰). به همین سبب پژوهش حاضر با هدف مقایسه تمایز یافتگی خود و مؤلفه‌های آن در زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی و آزمون دو فرضیه زیر انجام شد: ۱- بین مؤلفه‌های تمایز یافتگی خود در زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی تفاوت وجود دارد. - بین تمایز یافتگی خود در زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی تفاوت وجود دارد.

## ۰۲ روش پژوهش

این تحقیق از نظر هدف در ردیف پژوهش‌های علی - مقایسه‌ای و از نظر روش جمع آوری اطلاعات در ردیف پژوهش‌های توصیفی - پیمایشی قرار می‌گیرد. پژوهش بر روی زنان متأهل شهر تهران انجام شد. نمونه گیری به روش در دسترس و از بین زنان متأهل و شاغل در مدارس مناطق ۱۲-۹-۶-۴-۳-۱ و مادران شاغلی که فرزندان‌شان در این

1. Maser
2. Holman
3. Dean
4. Heras
5. disaffection
6. triangulation
7. Licani
8. Siffer
9. Schwartz

مدارس تحصیل می کردند و همچنین مراجعین مراکز مشاوره، ساتید دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن انجام شد. در این پژوهش، بر اساس فرمول حجم نمونه تعداد ۳۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه مکفی در نظر گرفته شد. بعد از جمع آوری پرسشنامه‌ها، پاسخ‌های مخدوش کنار گذاشته شد و در نهایت نمونه به ۲۷۷ نفر تقلیل پیدا کرد. گروه‌ها بر حسب ملاک ۲۵ درصد انتهایی در متغیر طلاق عاطفی شناسایی شدند. یعنی ابتدا نمرات زنان در متغیر طلاق عاطفی از بزرگترین به کوچکترین مرتب شدند سپس ۲۵ درصد تعداد کل نمرات انتخاب شده و این تعداد از کرانه‌های نمرات انتخاب شدند و در نهایت تمایز یافتگی خود و مؤلفه‌های آن در این دو گروه مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت.

ابزارهای استفاده شده در این پژوهش شامل پرسشنامه طلاق عاطفی و پرسشنامه تمایز یافتگی خود (DSI-R) بودند. پرسشنامه طلاق عاطفی توسط صفایی راد و رنجگر (۱۳۹۱) ساخته شد. گویه‌های این پرسشنامه از ادبیات پژوهش‌های مربوط به طلاق، روابط زناشویی، روابط بین فردی و خانوادگی، ارتباط با خانواده‌های مبدأ زوجین انتخاب شده است. این پرسشنامه دارای دوازده خرده مقیاس شامل؛ رضایت از زندگی، علائق عاطفی، مسایل مذهبی - عقیدتی، بیان احساسات، نقش دوستان و خانواده، گرایش به طلاق، رابطه جنسی، مسایل اقتصادی، اوقات فراغت، ارتباط، اعتماد متقابل و حل تعارض می‌باشد و بر روی یک مقیاس پنج درجه ای از خیلی کم تا خیلی زیاد درجه بندی شده است. حداقل نمره در این آزمون ۶۸ و حداکثر ۳۴۰ است. نمرات بالاتر نشان دهنده گرایش بیشتر به طلاق عاطفی است. پایایی این آزمون از طریق آلفای کرونباخ ۰/۶۸. به دست آمده است. روایی (اعتبار) آزمون از طریق تحلیل عاملی ۰/۶۲. محاسبه شد. مقدار شاخص KMO<sup>۲</sup> نیز نشان دهنده مکفی بودن داده‌ها برای تحلیل عامل بود. همچنین این پرسشنامه، با پرسشنامه تعارض زناشویی روایی ملاکی در سطح آلفای ۰/۰۱ دارد (صفایی راد، ۱۳۹۱).

پرسشنامه تمایز یافتگی خود ابتدا توسط اسکورون و فریدلندر<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) طراحی شد و سپس اسکورون و اسمیت<sup>۴</sup> (۲۰۰۳) آن را مورد تجدید نظر قرار دادند. پاسخ‌ها در مقیاس شش درجه ای لیکرت درجه بندی شده است. این پرسشنامه شامل چهار خرده مقیاس است. ۱- واکنش اجتماعی: (ER) دارای یازده گزینه است که پاسخ به محرکهای محیطی بر اساس پاسخ‌های خود کار و برون ریزی هیجانی را می‌سنجد. ۲- جایگاه من: (IP) دارای یازده گزینه می‌باشد که حس من بودن و توانایی انجام آنچه فرد به آن معتقد است حتی زمانی که برای انجام خلاف آن تحت فشار می‌باشد را می‌سنجد. ۳- گریز عاطفی: (EC) دوازده گزینه دارد که ترس از صمیمیت یا غرقه شدن در روابط نزدیک و رفتارهای دفاعی برای مقابله با این ترس‌ها را مشخص می‌کند. ۴- هم آمیختگی با دیگران: (FO) این خرده مقیاس نیز دوازده گزینه دارد و درگیری عاطفی شدید با افراد مهم و هویت سازی با والدین را منعکس می‌کند. اسکورون و اسمیت؛ (۲۰۰۳). پژوهش‌های انجام شده اعتبار و روایی بالایی را برای این پرسشنامه نشان دادند. پایایی فرم تجدید نظر شده با روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۲ و برای خرده مقیاس‌های آن ER (۰/۸۹)، IP (۰/۸۱)، EC (۰/۸۴)، FO (۰/۸۶)، برای FO (۰/۸۶) گزارش شده است (اسکورون و اسمیت، ۲۰۰۴). از سوی دیگر، رابطه میان تمایز یافتگی بالا با اضطراب کمتر و رضایت زناشویی بیشتر شواهدی را برای اعتبار سازه این مقیاس فراهم کرده است (اسکورون و دندی، ۲۰۰۴). پایایی ضرایب کرونباخ در گزارش اسکورون و فریدلندر ۰/۸۸ است. اسکیان (۱۳۸۴) و یونسی (۱۳۸۵) پایایی این پرسشنامه را ۰/۸۱ برآورد کرده‌اند.

1. Differentiation of self inventory-Revised
2. Kaiser Mayer Olkin
3. Friedlander
4. Smith

جدول ۱ نتایج آلفای کرونباخ برای پرسشنامه‌های پژوهش سئوالات

پرسشنامه	سئوالات	تعداد سئوال	آلفای کرونباخ
تمایز یافتگی خود	۴۵ تا ۱	۴۵	۰/۹۲
طلاق عاطفی	۶۸ تا ۱	۶۸	۰/۸۶

با توجه به این که هر چه مقدار آلفای کرونباخ بیشتر از  $0/7$  باشد پرسشنامه از پایایی<sup>۱</sup> بهتری برخوردار خواهد بود (دلاور، ۱۳۸۷). با مشاهده جدول (۱-۳) می‌توان نتیجه گرفت پرسش نامه‌های به کار رفته در پژوهش دارای پایایی مناسبی هستند و می‌توان به همبستگی درونی سئوالات آنها اطمینان داشت.

### ۳. یافته‌ها

در این پژوهش تمایز یافتگی خود و مؤلفه‌های آن در دو گروه زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی مورد مقایسه قرار گرفتند. فرضیه‌های این پژوهش با استفاده از تحلیل واریانس تک متغیره و چند متغیره در سطح آلفای  $0/05$  آزمون شدند.

جدول ۲ شاخصهای توصیفی مؤلفه‌های تمایز یافتگی در زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی

گروه	مؤلفه	تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی
با زمینه طلاق عاطفی	واکنش پذیری هیجانی	۷۵	۱/۷۳	۱/۶۴	۴/۳۴	۰/۸۸۶	-۰/۸۶۱	-۰/۰۴۴
	موقعیت من	۷۵	۳/۰۹	۵/۵۵	۴/۲۸	۰/۵۵۴	۰/۱۱۲	۱/۰۲۱
	گریز عاطفی	۷۵	۲/۴۲	۵/۵۰	۴/۷۷	۰/۷۴۸	-۰/۵۹۷	۳/۰۴۸
	هم آمیختگی با دیگران	۷۵	۱/۸۹	۵/۳۷	۳/۹۷	۰/۸۷۰	-۰/۶۹۹	-۱/۹۰۸
	تمایز یافتگی کل	۷۵	۲/۹۹	۵/۲۶	۴/۱۵	۰/۴۸۵	-۰/۲۳	۱/۱۰۳

واکنش پذیری هیجانی	۷۵	۲/۱۸	۵/۲۳	۴/۷۰	۰/۸۲۳	۰/۷۳۳	۰/۳۶۲
موقعیت من	۷۵	۲/۳۶	۵/۴۵	۴/۳۹	۰/۵۸۷	۰/۶۷۸	۰/۲۸۴
گریز عاطفی	۷۵	۲/۵۸	۶	۴/۱۷	۰/۵۲۹	-۱/۰۱	۰/۱۴۱
هم آمیختگی با دیگران	۷۵	۱/۸۹	۵/۳۳	۴/۶۰	۰/۹۰۱	۰/۲۱۶	۰/۱۴۲
تمایزیافتگی کل	۷۵	۲/۸۵	۵/۱	۴/۳۴	۰/۴۸۴	-۱/۰۰۵	۰/۲۸۱

نتایج جدول ۲ و مقایسه میانگین و انحراف معیار به دست آمده در تمایزیافتگی و مؤلفه‌های آن در دو گروه نشان می‌دهد بیشترین تفاوت در نمرات مؤلفه "گریز عاطفی" همچنین کمترین پراکندگی بین دو گروه در مؤلفه "موقعیت من" مشاهده می‌شود. همچنین تمامی نمرات به دست آمده در شاخص کجی کوچکتر از ۲ می‌باشد که نشان می‌دهد توزیع نرمال است. با توجه به این که کشیدگی نرمال در توزیع نمرات برابر ۳ می‌باشد و مقدار کشیدگی محاسبه شده در تمامی مؤلفه‌ها نیز کمتر از این مقدار می‌باشد در نتیجه توزیع نمرات نرمال است (کلین، در تجزیه و تحلیل داده‌ها علاوه بر مفروضه‌های آمار توصیفی از روش تحلیل واریانس چند متغیری (MANOVA) به منظور مقایسه. -- تمایزیافتگی و مؤلفه‌های آن و برای بررسی واریانس‌ها از آزمون یکسانی واریانس‌های خطای لون استفاده می‌شود.

جدول ۳ آزمون یکسانی واریانس‌های خطای لون در ابعاد تمایزیافتگی

گروه	F	درجه ۱ آزادی	درجه ۲ آزادی	معنی‌داری
واکنش‌پذیری هیجانی	۰/۳۳۵	۱	۱۳۱	۰/۵۶۴
موقعیت من	۰/۲۶۹	۱	۱۳۱	۰/۶۰۵
گریز عاطفی	۹/۲۲	۱	۱۳۱	۰/۰۰۳
هم آمیختگی با دیگران	۰/۰۰۶	۱	۱۳۱	۰/۹۴۱
تمایزیافتگی کل	۵/۱۲۵	۱	۱۴۰	۰/۰۲۵

بررسی نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که واریانس خطا فقط در مؤلفه‌های "واکنش پذیری هیجانی"، "موقعیت من"، و هم دیگران "همگن است اما در مؤلفه "گریز عاطفی" و تمایزیافتگی کل تفاوت واریانس‌ها معنادار است. به همین دلیل هنگام مقایسه‌های جفتی از آزمون تعقیبی بونفرونی استفاده می‌شود.

جدول ۴ آزمون‌های چند متغیری در مؤلفه‌های تمایزیافتگی خود

گروه	مقدار	F	درجه آزادی	درجه آزادی خط	معنی‌داری	مجذور اتا
هاتلینگ	۰/۷۲۹	۱۱/۸۹	۴	۱۲۸	۰/۰۰۱	۰/۲۷۱



همانگونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود آزمون‌ها تلینگ به مقدار  $F = 11/89$  و  $P < 0/001$  نشان می‌دهد که بین دو گروه در تمایز یافتگی کل و مؤلفه‌های آن تفاوت معنادار وجود دارد با توجه با این نتایج تحلیل‌های مربوط به تفاوت مؤلفه‌ها مورد بررسی قرار گرفت که در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۵ تحلیل واریانس چند متغیره اثرات بین گروهی در تمایز یافتگی خود و مؤلفه‌های آن

وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	معنی‌داری
واکنش‌پذیری هیجانی	۳/۲۳۹	۱	۳/۲۳۳	۵/۹	۰/۰۱۶
موقعیت من	۰/۴۲	۱	۰/۴۲	۱/۴۷	۰/۲۲۶
گریز عاطفی	۱۲/۳۸	۱	۱۲/۳۸	۳۰/۷۸	۰/۰۰۱
هم‌آمیختگی با دیگران	۳/۷۴	۱	۳/۷۴	۵/۶۳	۰/۰۱۹
تمایز یافتگی کل	۱/۹۶۹	۱	۱/۹۶۹	۱۰/۵۵	۰/۰۰۱

همانگونه که در جدول ۵ مشاهده می‌شود نتایج تحلیل واریانس نشان می‌دهد که در بعد "واکنش‌پذیری هیجانی" ( $P < 0/05$ ،  $F = 13/1$  و  $DF = 5/9$ ) در "مؤلفه گریز هیجانی" ( $P < 0/01$ ،  $F = 13/1$  و  $DF = 1/47$ ) و در مؤلفه "هم‌آمیختگی با دیگران" نیز ( $P < 0/05$ ،  $F = 13/1$  و  $DF = 30/78$ ) بین دو گروه زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی تفاوت معنی دار وجود دارد اما نتایج در مؤلفه "موقعیت من" ( $P < 0/05$ ،  $F = 5/63$  و  $DF = 13/1$ ) نشان می‌دهد تفاوت بین دو گروه معنادار نیست. همچنین در تمایز یافتگی کل نیز در سطح ( $P < 0/01$ ،  $F = 10/55$  و  $DF = 1$ ) تفاوت معنادار بین دو گروه وجود دارد. به منظور مشخص شدن این مسئله که تفاوت بین گروهها در کدامیک از شاخص‌های مورد نظر بوده است از آزمون تعقیبی بو نفرونی استفاده شد که نتایج آن در جدول ۶ آورده شده است.

جدول ۶ مقایسه‌های جفتی در تمایز یافتگی خود و مؤلفه‌های آن

وابسته	طلاق عاطفی (I)	طلاق عاطفی (J)	تفاوت میانگین (I-J)	خطای معیار	معنی‌داری
واکنش‌پذیری هیجانی	با زمینه	بدون زمینه	-۰/۲۷	۰/۱۴	۰/۰۱۶
	بدون زمینه	با زمینه	۰/۲۷	۰/۱۴	۰/۰۱۶
موقعیت من	با زمینه	بدون زمینه	-۰/۱۱۳	۰/۹۳	۰/۲۲۶
	بدون زمینه	با زمینه	۰/۱۱۳	۰/۹۳	۰/۲۲۶
گریز عاطفی	با زمینه	بدون زمینه	-۰/۱۱	۰/۱۱	۰/۰۰۱
	بدون زمینه	با زمینه	۰/۱۱	۰/۱۱	۰/۰۰۱
هم‌آمیختگی با دیگران	با زمینه	بدون زمینه	-۰/۱۴۲	۰/۱۴۲	۰/۰۱۹
	بدون زمینه	با زمینه	۰/۱۴۲	۰/۱۴۲	۰/۰۱۹
تمایز یافتگی کل	با زمینه	بدون زمینه	-۰/۲۳۶	۰/۷۳	۰/۰۰۱
	بدون زمینه	با زمینه	۰/۲۳۶	۰/۷۳	۰/۰۰۱

با توجه به نتایج جدول ۶ مقایسه میانگین‌های تعدیل شده نشان می‌دهد در مؤلفه‌های "واکنش پذیری هیجانی"، "گریز عاطفی" و "هم آمیختگی با دیگران و همچنین در تمایز یافتگی کل میانگین در گروه زنان بدون زمینه طلاق عاطفی بالاتر از گروه زنان با زمینه طلاق عاطفی است و تنها تفاوت میانگین‌ها در مؤلفه "موقعیت من" در دو گروه زنان با و بدون زمینه طلاق عاطفی معنادار نیست. بنابراین فرضیه‌های پژوهش مبنی بر تفاوت تمایز یافتگی خود و مؤلفه‌های آن در زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی تأیید می‌شود.

#### ۴. بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف مقایسه تمایز یافتگی خود و مؤلفه‌های آن در زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی انجام شد. نتایج نشان داد که زنان دارای زمینه طلاق عاطفی تمایز یافتگی کمتری نسبت به زنان بدون زمینه طلاق عاطفی دارند. این تفاوت در مؤلفه‌های تمایز یافتگی به غیر از مؤلفه "موقعیت من" نیز دیده شد. بر اساس یافته‌های پژوهش زنان دارای زمینه طلاق عاطفی، واکنش پذیری هیجانی و هم آمیختگی عاطفی بیشتری نسبت به زنان بدون زمینه طلاق عاطفی دارند. بنابراین تمایز یافتگی را می‌توان عامل مهمی در کیفیت رابطه زوجین ویژه به گرایش به طلاق عاطفی به حساب آورد. در مورد تفاوت دو گروه در مؤلفه "گریز عاطفی" می‌توان گفت زنانی که گریز عاطفی بالایی دارند اهمیت خانواده اصلی را انکار کرده و روابط صمیمانه را تهدیدی برای استقلال خود می‌دانند اما عدم گرایش به روابط صمیمانه از یک سو می‌تواند عامل ایجاد مشکلات عاطفی بوده و از سوی دیگر در صورت بروز تعارضات و شکاف بین زوجین مانع نزدیکی جویی و تلاش برای رفع تعارض شود از آنجا که رابطه زوجی موفق نیازمند تعامل سازنده، مشارکت فعال و حمایت و صمیمیت زوجین است این امر نهایت منجر به انزوای آنان در خانواده می‌شود و بدین ترتیب زوجین را آرام آرام به سمت طلاق عاطفی سوق می‌دهد. دزکام (۱۳۸۱) در این رابطه عنوان داشت که زنان دارای زمینه طلاق عاطفی صرفاً به صورت فیزیکی و قانونی به زندگی زناشویی خود ادامه می‌دهند و تعاملاتی که با همسر خود دارند سرد و خنثی است. در همین رابطه ساداتی (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود نشان داد گریز عاطفی که زوجین با تمایز یافتگی پائین به علت عدم رعایت مرزهای زناشویی تجربه می‌کنند منجر به بروز تعارضات زناشویی شده و انباشت احساسات منفی ناشی از حل نشدن منطقی این تعارضات در دراز مدت زمینه ایجاد دلزدگی زناشویی را فراهم می‌آورد این یافته با نتایج پژوهش همسو می‌باشد.

در مورد مؤلفه "هم آمیختگی با دیگران" نیز نتایج حاکی از تفاوت معنادار بین دو گروه بود. مشاهده نتایج مشخص می‌سازد که در صورت هم آمیختگی بالای زوجین، توانایی برخورد کار آمد و سازگارانه با تعارضات زناشویی حال چه به صورت رفع مشکلات و رسیدن به تفاهم ناشویی یا به شکل اقدام به طلاق و رها شدن از رابطه ناسالم زناشویی کاهش می‌یابد در این راستا شیخ (۱۳۹۰) بیان می‌دارد در خانواده‌هایی که تمایز یافتگی در حد مطلوب و به شکل سازگارانه شکل نمی‌گیرد، هم آمیختگی عاطفی بالا به وجود آمده و به دنبال آن اضطراب، فشار روانی، تعارضات زناشویی و درگیری فیزیکی بیشتری ایجاد می‌شود اما افراد با تمایز یافتگی بالا به هیجانات خود آگاهی دارند و می‌توانند در روابط عمیق و نزدیک، آرامش و راحتی داشته باشند بنابراین از امتزاج و هم آمیختگی بالا برای تعدیل تنش‌های درونی خود استفاده نمی‌کنند در حالی که افراد کمتر تمایز یافته، به هم آمیختگی بیش از حد تمایل داشته و در صورت جدایی از افراد خانواده خود، واکنش‌های شدید اضطرابی نشان می‌دهند (تیم و کیلی، ۲۰۱۱). در خانواده‌هایی که هم آمیختگی بالاست، مرزهای بین افراد و فردیت آنها نادیده گرفته می‌شود و هر رویدادی که در خانواده اتفاق بیفتد، کل سیستم و کارکرد آن خانواده را تحت تأثیر قرار داده و مختل می‌کند. از آن جا که یکی از عوامل میانجی در بروز طلاق عاطفی تاریخچه زندگی و شرایط

خانوادگی زوجین است (روشنی، ۱۳۸۹) و هم آمیختگی بالای زوجین با خانواده اصلی شان به آنها اجازه نمی‌دهد تا بتوانند خود را مستقل و متمایز کنند این عدم تمایز و وابستگی بیش از حد زمینه را برای دخالت خانواده‌ها، ایجاد تعارضات زناشویی و بروز خشونت که هر کدام از عوامل مؤثر در شکل گیری طلاق عاطفی هستند، مهیا می‌کند (سلطانیان، ۱۳۹۳) به ویژه آن که افراد با هم آمیختگی بالا توانایی برقراری رابطه عمیق و صمیمانه با همسر خود ندارند در حالی که میزان صمیمیت زوجین نیز یکی از متغیرهایی است که بیشترین تأثیر را در شکل گیری طلاق عاطفی دارد (ترکمان، ۱۳۸۳). در مورد مؤلفه "واکنش پذیری هیجانی" نیز نمرات گروه با زمینه طلاق عاطفی به شکل معناداری بالاتر از گروه دیگر بود. افرادی که واکنش پذیری هیجانی بالایی دارند تفکیک فرایندهای عقلی و احساسی را به درستی انجام نمی‌دهند و هنگامی که دچار اضطراب می‌شوند از کنترل کمی بر هیجانات برخوردارند، بهبود یافتن از عوارض استرس برای آنها دشوار است، در هیجانات شدید گرفتار می‌شوند و علائم فیزیکی و روانشناختی بیشتری را تجربه می‌کنند. این مسئله می‌تواند سبب اجتناب زوجین از یکدیگر و برهم خوردن تعادل بین فردیت و با هم بودن شده و در دراز مدت به دلزدگی زناشویی می‌انجامد. نجف‌لویی (۱۳۸۵) در پژوهش خود نشان داده است که از میان مؤلفه‌های تمایز یافتگی، واکنش پذیری هیجانی بیشترین ارتباط را با تعارضات زناشویی دارد. ایجاد تعادل بین دلبستگی و جدایی روانشناختی امری ضروری برای سلامت روانی افراد است. برقراری توازن بین نزدیکی زوجین با جدایی و تفکیک بین آنها بهترین شرایط را در رابطه زناشویی فراهم می‌کند (پلگ، ۲۰۰۸). افرادی که واکنش پذیری هیجانی بالایی دارند نمی‌توانند فاصله فیزیکی - روانی مناسب را با دیگران تنظیم کنند که بر نحوه تعامل آنها تأثیر منفی می‌گذارد این مسئله به ویژه در زمان بروز تعارضات که زوجین دچار اضطراب می‌شوند به شکل واضح تری نمود پیدا می‌کند. اضطراب بالا در زوجین تمایز نایافته و ناتوانی در مدیریت شرایط، میزان صمیمیت زوجین را کاهش داده و منجر به شکل گیری طلاق عاطفی می‌شود صفایی راد (۱۳۹۱) در این رابطه گزارش می‌دهد که واکنش‌های هیجانی ۲۳ درصد طلاق عاطفی را پیش بینی می‌کنند. در مقابل "واکنش پذیری هیجانی" پائین موجب می‌شود تا افراد بتوانند با مدیریت هیجانات و به کار گیری منطق و استدلال برای یافتن راهکارهای مؤثر و کنترل موفق موقعیت‌های استرس زا مانع اجتناب و فاصله گیری از همسر خود شده و حمایت و توجه لازم را در شرایط مورد نیاز از او دریافت کنند. بدیهی است که تعامل مثبت و سازنده زوجین موجب افزایش کیفیت رابطه آنها و مانعی برای شکل گیری طلاق عاطفی خواهد بود. این یافته را نتایج پژوهش ترکمان (۱۳۹۳)، لیکانی (۲۰۱۳) نیز تایید می‌کند.

آخرین مؤلفه‌های که مورد بررسی قرار گرفت مؤلفه "موقعیت من بود. از علل شکل گیری طلاق عاطفی بی‌توجهی و رفتارهای خشونت آمیز مرد و اختلال در ارتباط کلامی است (روشنی، ۱۳۸۹) این شرایط می‌تواند هم در زندگی زناشویی افرادی که دارای موقعیت من "قوی هستند ایجاد شود و هم در رابطه زنازی که در این مورد ضعف دارند به وجود بیاید چون این مؤلفه بیانگر داشتن احساس هویت قوی و باورهای مشخص است در حالی که عامل مهم و اساسی در ایجاد طلاق عاطفی، عدم تأمین نیازهای عاطفی و نبود صمیمیت بین زوجین می‌باشد. اما آنچه حائز اهمیت است راهبردهایی است که این زنان در وضعیت طلاق عاطفی انتخاب می‌کنند بدین صورت که زنان با "موقعیت من" قوی به دلیل برخورداری از استقلال و خود پیروی و داشتن اهداف روشن در شرایط دشوار طلاق عاطفی به خاطر خواست همسر و فشارهای او و اطرافیان اهداف و رفتارهای خود را تغییر نمی‌دهند و از راهبردهایی مانند اشتغال به تحصیل و کار با تمرکز بر تربیت فرزندان استفاده می‌کنند. اما ساختار سنتی خانواده، وجود فرزندان و نگرانی از آینده آنها و همچنین نگرش منفی جامعه نسبت به زنان مطلقه باعث استمرار زندگی زناشویی در شرایط طلاق عاطفی می‌شود. این یافته با نتایج پژوهش آریامنش، فلاح چای، زارعی (۱۳۹۲) که نشان دادند بین زوج‌های دارای تعارض در مؤلفه "جایگاه من" تفاوتی وجود ندارد و

همچنین نتایج پژوهش تیم و کلی (۲۰۱۲) و اسکورون (۲۰۰۰) مبنی بر اینکه که تمامی مؤلفه‌های تمایز یافتگی بر رضایت زناشویی تأثیر مستقیم ندارد، همسو می‌باشد. علاوه بر این نمره کل تمایز یافتگی نیز تفاوت معناداری بین زنان متأهل با و بدون زمینه طلاق عاطفی نشان داد. طبق انتظار، زنان دارای طلاق عاطفی از سطح تمایز یافتگی پائین تری برخوردار بودند. به نظر می‌رسد افراد با تمایز یافتگی پائین به دو صورت چسبندگی و نزدیکی بیش از حد یا گریز و اجتناب افراطی می‌کوشند مشکلاتشان را مدیریت کنند که هر دو روش مخرب رابطه زوجین خواهد بود. این شیوه‌های ناموفق کنترل تعارض، موجب اختلال کلامی بین زوجین شده، صمیمیت آنها را از بین می‌برد و زمینه ساز دخالت خانواده‌ها در رابطه زوجین می‌شود. علاوه بر این، سکوت و گریز زوجین و عدم تأمین نیازهای عاطفی آنها از شاخصه‌هایی هستند که در شکل‌گیری طلاق عاطفی نقش اساسی دارند (روشنی، ۱۳۸۹). با وجودی که طلاق عاطفی شرایط دشواری را به وجود می‌آورد اما به این دلیل که زنان تمایز نیافته به همسر خود وابسته بوده و از تنها شدن می‌ترسند به زندگی در این شرایط ادامه می‌دهند. زنانی که تمایز یافتگی پائینی دارند، از طریق عدم مشارکت در ارتباطات خانوادگی و هراس از تعامل و استفاده از روش‌های ناکارآمد و غیر منطقی در شرایط تنش‌زا، کار کرد خانواده را مختل کرده و کیفیت رابطه زناشویی خود را تحت تأثیر قرار می‌دهند و زمینه را برای بروز طلاق عاطفی فراهم می‌کنند. عسگری و رشیدی (۱۳۹۴) نیز در پژوهش خود نشان دادند که تمایز یافتگی و کیفیت زندگی زوجین رابطه مثبت دارند و هر چه میزان این رابطه بیشتر باشد تقاضای طلاق در زوجین کاهش می‌یابد. در نتیجه تمایز یافتگی را می‌توان به عنوان عامل مؤثری در شکل‌گیری طلاق عاطفی در نظر گرفت. از محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به وجود نگرش‌های احتیاطی در پاسخگویی به سئوالاتی که در آن جنبه‌های خصوصی روابط زوجین مورد پرسش قرار گرفته بود، اشاره کرد. این مسئله باعث شد تا بسیاری از پرسشنامه‌ها فاقد ارزش نمره‌گذاری باشند.

## منابع

- آریامنش، ص؛ فلاح چای، ر؛ زارعی، ا (۱۳۹۲). مقایسه تمایز یافتگی بین زوج‌های رضایتمند و زوج‌های دارای تعارض در شهر بندرعباس. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۱ (۵)، ۸۹ - ۸۱.
- استیل، ل؛ کید، و (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی مهارت‌های خانواده. میلان، کمالی، تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا.
- اسکیان، پ (۱۳۸۴). بررسی سایکودرام بر افزایش تمایز یافتگی فرد از خانواده اصلی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشاوره، دانشگاه تربیت معلم تهران. بخارایی، ا (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران (طلاق عاطفی). تهران، پژوهش‌های جامعه. پروچاسکا، ج؛ نور کراس، ج؛ س (۱۳۹۱). نظریه‌های روان‌درمانی. آوادیس یانس، انتشارات رشد، تهران. ترکمان، ف؛ اسکافی، م؛ عید گاهیان، ن؛ سهرابی، ا (۱۳۹۳). همگنی صمیمیت و طلاق عاطفی با استفاده از نرم افزار تحلیل شبکه. فصلنامه معرفت فرهنگی - اجتماعی، ۶ (۱)، ۵۰ - ۲۵.
- صمیمیت دژکام، م (۱۳۸۱). روان‌شناختی ازدواج. تهران، لاله امید.
- دوات گران، س (۱۳۹۲). بررسی رابطه رفتارهای کنترل‌گرانه با طلاق عاطفی در زوجین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- دلاور، ع (۱۳۸۷). روش‌های آماری در علوم تربیتی و روانشناسی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- دورو فرد، م (۱۳۹۱). رابطه طلاق عاطفی و اقدام به طلاق قانونی در میان زوجین مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن. روشنی، ش (۱۳۸۹). طلاق عاطفی: زمینه‌های پیامدها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مطالعات زنان، دانشگاه الزهرا، تهران.
- ساداتی، ا؛ مهربانی زاده هنرمند، م؛ سودانی، م (۱۳۹۳). رابطه علی تمایز یافتگی، نوروز گرایی و بخشندگی با دلزدگی زناشویی به واسطه تعارض زناشویی. مجله روان‌شناسی خانواده، ۱ (۲)، ۶۸ - ۵۵ |
- سلطانیان، ف (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی بین مراجعه‌کنندگان به اورژانس اجتماعی شیروان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشاوره خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن.
- صفایی راد، س (۱۳۹۱). به بررسی عوامل جامعه‌شناختی و تعارض‌های زناشویی و با طلاق عاطفی زنان مراجعه‌کننده به دادگاه‌های شرق تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن.
- عسگری، س؛ رشیدی، ع؛ نقشینه، ط؛ شریفی، س (۱۳۹۴). رابطه تمایز یافتگی و الگوهای ارتباطی خانواده با کیفیت زندگی زنان متقاضی طلاق. مجله رویش روان‌شناسی، ۲ (۱۱)، ۱۱۲ - ۸۷.
- کرامتی، ر؛ شجاع کاظمی، م؛ حسینیان، س (۱۳۹۱). اثر بخشی آموزش گروهی رفتار متقابل بر افزایش تمایز یافتگی مشاوران. فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی، ۱۱ (۲)، ۴۷ - ۳۳. لطفیان، م؛ فخاری، ن (۱۳۹۳). نقش میانجیگری تمایز یافتگی خود در رابطه با الگوهای ارتباطی خانواده و سلامت روان. فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، ۸ (۲۶)، ۸۳ - ۶۶.
- مصاحبی، م (۱۳۸۳). رابطه بین رضایتمندی زناشویی و میزان انعطاف‌پذیری زوجین. نخستین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی.
- میرزا خانی، م (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی طلاق روانی. تهران، لاله امید.
- نجفلویی، ف (۱۳۸۵). نقش تمایز یافتگی خود در روابط زناشویی. مجله اندیشه‌های نوین تربیتی، ۳ (۴)، ۳۴ - ۲۵.
- یونسی، ف (۱۳۸۵). هنجاریابی آزمون خود تمایز سازی (DSI - R) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

- **Heras, J. E. (2008)** clinical application of Bowen family systems the on-line}: Available: www. The Bowen center. org.
- **Holman, T. B., Dean, M. D. (2011)**. Family of origin, differentiation of self and Partner and adult romantic relationship quality Journal of couple and relationship therapy (١), 319, doi: 153326911010/10,1080. 539171.
- **Hooper, L. M. Depuy, V. (2010)**. Community sample mediating and moderating effects of differentiation of self on depression, symptomology in a rural community sandpænal of counseling and therapy for couples and families(٢), 368-358.
- **Kelever, P. H. (2009)**. Differentiation effectiveness, emotional maturity and nuclear family functioning. Journal of marital and family therapy, 35, 303 - 316.
- **Kenneth, E. Prather, S. R. (2000)**. Paradigm for affective divorce case Management. Advanced level family law Seminar, Michigan.
- **Licani, A. (2013)**. Differentiation of self and intimate partner violence. Dissertation for doctor of psychology, college of human ecology, Kansas, state university.
- **Peleg, O., Yitzhak, M. (2011)**. Differentiation of self and Separation anxiety: Is there a similarity Bowen spouses? Journal of contemporary family Therapy, 33 (1), 25 - 36, doi: 10. 1007 / S10591- 010-9137- Z.
- **Peleg, O. (2014)**. The relationships between stressful life events during childhood and differentiation of self and intergenerational triangulation in adulthood. International journal of psychology, 49, 462 - 470. doi: 10.1002 / ijop. 12054.
- **Peleg, O., (2008)**. The relation between differentiation of self and marital satisfaction: What we can learn from married People over the course of life.
- **Sattar, P., Kalantari, A., Davoodi, M., Mohammadi, F. (2011)**. Emotional divorce in Tehran city. International Journal of social science, 1 (4), 305-311.
- **Sheikh, F., Khodabakhshi koolae, A., Rahmatizadeh, M. (2013)**. The comparison of self - differentiation and self - concept in divorced and none divorced
- **Siffer, A., Schwartz, B. (2010)**. Spouses demand and withdrawal during marital conflict in relation to their subjective well- being. Journal of social and personal relationships, 28 (2), 262 - 277.
- **Skowron, E. A., Friedlander, M. (1998)**. Assessing inter personal Fusion: reliability and validity of a new DSI fusion with others subscales. Journal of marital family therapy, 29 (2), 209 - 220.
- **Skowron, E. A., Dandy, A. K. (2004)**. Differentiation of self and attachment in adult hood: Relational correlated of effortful control. Journal of contemporary family therapy, 26 (3), 337 - 357.
- **Skowron, E. A., Schmitt, T. A. (2004)**. Assessing interpersonal fusion: Reliability and validity of s new DSI fusion with others subscale. Journal of marital and family therapy, 29, 209 - 229.
- **Skowron, E. A., (2000)**. The role of differentiation of self in marital adjustment. Journal of family research, 47 (2), 224 - 237.
- **Timm, T. M., Keiley, M. K. (2011)**. The effects of differentiation of self, adult attachment and sexual communication on sexual and marital satisfaction: A Path analysis. Journal of sex and marital therapy, 37 (3), 206 - 223, doi: 10. 1080 / 0092623 x. 2011. 564513.